

مسأله اعراب و اسرائیل

The Arab - Israeli Dilemma Khouri, Fred J.,

third edition, New York: Syracuse University Press, 1985, 605 pp.

برای قرن‌ها امید بازگشت به سرزمین موعود (فلسطین) ، براساس وعده کتاب (عهد عتیق) هیچگاه میان یهودیان از بین نرفت و همچنان باقی ماند . در واقع ، برای مدت ۲۰۰۰ سال نمازگزاران و عبادت کنندگان یهودی افکارشان در حول و حوش ظهور حضرت مسیح (ع) به عنوان ناجی موعود و عامل اتحاد و انسجام یهودیان جهان در اسرائیل و حکومت بر آنها دور می زد .

تا اواخر قرن نوزدهم میلادی ، علاقه و توجه یهودیان ساکن فلسطین عمدتاً جنبه مذهبی و نوع دوستی داشت . غالب یهودیانی که در فلسطین با کمکهای مالی یهودیان ثروتمند اروپایی زندگی می کردند ، عمدتاً برپایه زمین‌های مذهبی — و نه سیاسی — این کمکها را دریافت می کردند . لازم به ذکر است که سرزمین فلسطین در آن زمان در قلمرو حکومت عثمانیها قرار داشت ، و علاوه بر یهودیان ، مسیحیان سایر کشورها نیز اجازه داشتند برای زیارت اماکن مقدس و ادای شعائر مذهبی آزادانه به سرزمین فلسطین — بویژه بیت المقدس — مسافرت کنند . وضعیت سیاسی و اجتماعی یهودیان کشورهای اروپای غربی نسبت به سایر نقاط مطلوب تر بود ، و مشکل مهمی نداشتند .

ولی در جوامع غیردموکراتیک و نظامهای نیمه فئودالی کشورهای اروپای شرقی ، یهودیان مدتهای طولانی به مثابه یک گروه و نژاد مجزا و بیگانه تلقی می شدند و بسیاری از آنها در «گتوها» (محلله های خاص یهودی نشین) زندگی می کردند . بنابراین در چنین جوامعی یهودیان در عکس العمل نسبت به این طبقه بندیها متفاوت عمل می کردند . مثلاً بسیاری از آنان اهمیتی به این وضع نمی دادند ، در حالیکه برخی از آنها مصراً خواهستار به وجود آمدن تغییرات اجتماعی و سیاسی برای بهبود وضعیت خود بودند . به هر حال ، با اوج گیری اقدامات ضد یهود (آنتی سمیتسم) در روسیه تزاری در دهه ۱۸۸۰ ، و نیز ظهور ملی گرایی در اروپا ، سرانجام گروهی از روشنفکران و رهبران آنان به این نتیجه رسیدند که تنها راه حل ممکن برای حل مسأله یهود این خواهد بود که یهودیان وطن ملی خود را بازیافته و بدینوسیله اداره حکومت خودشان را به دست گرفته و سرنوشت خود را تعیین کنند . مفهوم ناسیونالیسم یهود برای اولین بار به وسیله فردی به نام «لئون پینسکر» - که یک یهودی روسی بود - در سال ۱۸۸۲ مطرح شد . پس از آن ، «تئودور هرتسل» ، روزنامه نگار یهودی مجاری الاصل و ساکن اتریش ، مسأله «صهیونیسم سیاسی» را عکس کرد و رهبریت آن را برعهده گرفت . هرتسل ، پدر صهیونیسم سیاسی به شمار می آید و کسی است که ماهیت مذهبی صهیونیسم را به مقوله ای سیاسی مبدل ساخت .

هرتسل به عنوان پایه گذار صهیونیسم سیاسی ، کتاب معروف خود به نام **دولت یهود : راه حل جدیدی برای مسأله یهود** را به زبان آلمانی منتشر کرد . وی در این کتاب نظریه های خود را در رابطه با مسأله یهود مطرح کرد . او اعتقاد داشت که یهودیان قوم و ملتی را تشکیل می دهند و تنها راه حل در برابر اقدامات ضد یهود ، مسأله تملک یک موطن متعلق به خودشان و ایجاد یک دولت ملی با اختیار و استقلال کامل است . وی آرژانتین یا فلسطین را به عنوان محل ایجاد دولت مورد نظر خود در نظر گرفت و اعلام کرد که منطقه مورد نظر باید برای مهاجرتهای گسترده به اندازه کافی بزرگ باشد . همچنین وی پیشنهاد کرد که به منظور نظارت بر مهاجرت یهودیان «سازمان مهاجرت» با همکاری و کمک انگلستان ایجاد شود . در مورد محل تشکیل دولت یهود بعدها جاهای دیگری نظیر کنیا یا اوگاندا در آفریقا نیز پیشنهاد شد که با مخالفت‌هایی روبرو شد . سرانجام در هفتمین کنگره صهیونیسم که پس از مرگ هرتسل تشکیل شد ، اکثریت صهیونیستهای روسی شرکت کننده در کنگره ، مسأله جانشین کردن هر سرزمین دیگری را به جای «فلسطین» به طور کلی رد کردند .

هرتسل ، ضمناً در اوت سال ۱۸۹۷ میلادی اولین کنگره صهیونیسم را در شهر «بال» سوئیس تشکیل داد و «سازمان صهیونیسم جهانی» را بنیانگذاری کرد . برگزاری کنفرانس بال نقطه عطفی در تاریخ صهیونیسم سیاسی محسوب می شود . زیرا در

واقع با تشکیل کنفرانس مذکور ، صهیونیسم سیاسی به طور عملی به منصه ظهور رسید . در این کنفرانس ، هدفها و آرمانهای صهیونیسم مشخص و تبیین شد . هرتسل در سخنرانی افتتاحیه کنگره ، هدف جلسه را به شرح زیر خلاصه کرد : «ما اکنون سنگ پایه خانه ای را بنا می گذاریم که ملت یهود را پناه و حامی خواهد بود.»

شرکت کنندگان در کنگره ، مسائل مختلف مربوط به یهودیان را مورد بحث و بررسی قرار داده و برخی از مباحث را به عنوان اصول صهیونیسم مورد پذیرش قرار دادند که در واقع پایه های صهیونیسم سیاسی را تشکیل دادند . هرتسل پس از پایان کنگره در یکی از نشریه هایش یادآور شد : «در بال ، من دولت یهود را بنیان گذاشتم... همه شاید در عرض پنج سال ، و محققاً پنجاه سال به این امر پی خواهند برد .» عجباً که پیش بینی مذکور در موعد مقرر به وقوع پیوست و دقیقاً پنجاه سال بعد از پیش بینی مذکور یعنی در سال ۱۹۴۷ قطعنامه تقسیم فلسطین به تصویب رسید و زمینه قانونی و عملی تشکیل دولت یهود عملاً فراهم شد . به دنبال آن ، در ماه مه سال ۱۹۴۸ با کمک و حمایت همه جانبه انگلستان و آمریکا کشور جدید اسرائیل پا به عرصه وجود نهاد و از آن تاریخ به بعد ، اسرائیل همچنان مسائل و مشکلات حاد و پیچیده ای را مبتلا به منطقه خاورمیانه کرده است . جنگهای چهارگانه اعراب و اسرائیل در سالهای : ۱۹۴۸ ، ۱۹۵۶ ، ۱۹۶۷ ، ۱۹۷۳ و نیز تهاجم گسترده و تجاوزکارانه اسرائیل به جنوب لبنان در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ از جمله مشکلات مذکور است .

کتاب ریشه های مسأله فلسطین و اعراب و اسرائیل را از ابتدا تا زمان انتشار کتاب یعنی از حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا سال ۱۹۸۵ از دیدگاه تاریخی - سیاسی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است . «فرد خوری» استاد علوم سیاسی دانشگاه «ویلتانووا» ایالت پنسیلوانیای آمریکا است که حدود ۳۰ سال در زمینه های تخصصی اعراب و اسرائیل و سایر مسائل خاورمیانه به تدریس مشغول بوده است . وی در خلال سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۵ مسافرتها متعددی به منطقه کرده است و با بسیاری از رهبران و مسئولان سیاسی منطقه ، دیپلماتهای خارجی مأمور در منطقه و مسئولان سازمان ملل متحد - که به نوعی با مسائل خاورمیانه سروکار داشته اند - ملاقات و مذاکره داشته است . ضمناً وی در خلال سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ استاد مدعو دانشگاه امریکایی بیروت (لبنان) بوده است . خوری دارای تألیفها و مقاله های متعددی درباره مسائل خاورمیانه است .

کتاب حاضر ، چاپ سوم این اثر است (۱۹۶۸ ، ۱۹۷۶ ، ۱۹۸۵) که تجدید نظرهای لازم با توجه به آخرین تحولات مربوطه تا سال انتشار در آن به عمل آمده است ، از جمله تحولات اعراب و اسرائیل در خلال دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر

(۱۹۷۷-۱۹۸۰) و دوره اول حکومت رونالد ریگان (ژانویه ۱۹۸۱-۱۹۸۵) را مورد بررسی قرار داده است.

از تاریخ اولین انتشار کتاب در سال ۱۹۶۸ به بعد، مسأله اعراب و اسرائیل با تغییر و تحولات زیادی روبرو بوده است که برای ثبات و صلح منطقه ای و حتی جهانی نسبت به گذشته بسیار پیچیده تر و خطرناکتر شده است. یکی از دلائل عمده عدم دستیابی به صلحی شرافتمندانه و با ثبات در این زمینه، متأسفانه عدم درک ریشه های منازعه و سوابق تاریخی و حقوقی مسأله است. مهمتر از همه اینکه، تمامی طرفهای درگیر و از جمله آمریکا و شوروی [سابق]، غالباً اشتباهات گذشته را تکرار کرده و درسهای تاریخی را به دست فراموشی سپرده اند. آنان - بویژه ابرقدرتها - تنها در پی حفظ و گسترش علائق دراز مدت خود در منطقه بوده اند. نتیجه اینکه، طرحهای صلحی که به طور مستقیم از سوی غربیها ارائه شده و یا با فشار آنها از سوی اعراب طرح و تنظیم شده است، غالباً منافع یکجانبه کشورهای قدرتمند و اسرائیل را مدنظر داشته است. به عبارت دیگر با مسأله اعراب و اسرائیل و حل آن، بصورت مقطعی و موقت - و نه ریشه ای و دائمی - برخورد شده است. روشن تر اینکه، منافع غربیها و اسرائیل در درجه اول اهمیت و «هدف اصلی» بوده و منافع اعراب در درجه دوم قرار داشته است.

مطالب کتاب در ۱۳ فصل، به همراه بخش پیوستها در پایان، تنظیم شده است. عناوین فصلها به ترتیب عبارتند از: زمینه های تاریخی فلسطین تا پایان جنگ اول، قیمومت فلسطین (۱۹۴۸-۱۹۲۲)، مسأله فلسطین در سازمان ملل متحد، جنگ فلسطین و قراردادهای متارکه جنگ، سازمان ملل، شهر بیت المقدس (شهر صلح و منازعه)، مسأله آوارگان عرب، مسائل و مشکلات دوران متارکه و جنگ سینا، جنگ ژوئن (۱۹۶۷)، صلح اعراب و اسرائیل، دوران پس از جنگ ۱۹۶۷ (۱۹۷۶-۱۹۶۸)، دوران ریاست جمهوری کارتر: اسرائیل، اعراب و فلسطینی ها، ۱۹۸۰-۱۹۷۷؛ دوران ریاست جمهوری ریگان: اسرائیل، اعراب و فلسطینی ها، ژانویه ۱۹۸۱-۱۹۸۵، و سرانجام تجزیه و تحلیلها و استنتاجها.

چنانکه پیشتر گفته شد، در بخش آخر کتاب، اسناد و مدارک اصلی مربوط به مسأله اعراب و اسرائیل تقریباً از ابتدا تا پس از جنگ ۱۹۶۷ در ۱۷ بخش متفاوت تنظیم شده است. اولین سند ارائه شده مربوط به دومین یادداشت «سرها نری مک ماهون» به شریف حسین (حسین بن علی) حاکم مکه (حجاز) در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۱۵ است. لازم به ذکر است که مذاکرات و توافقهای انجام شده میان اشخاص مذکور، رخدادی به نام «انقلاب عربی» را در منطقه باعث شد که در نهایت از جمله عوامل مؤثر در فروپاشی و تجزیه امپراتوری عثمانی و پیدایی مسأله فلسطین محسوب می شود.

نویسنده کتاب در فصل پایانی (تجزیه و تحلیلها و استنتاجها) نتیجه گیری و جمع بندی می کند که اگر چه سازمان ملل متحد تا کنون در حل منازعه اعراب و اسرائیل ناموفق بوده ، ولی در عین حال توانسته است نقشی مؤثر و معتبر در جریان مناقشه های اعراب و اسرائیل - بویژه جنگهای اعراب و اسرائیل - ایفا کند . طرح و تصویب قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت که به ترتیب پس از جنگهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعلام شد ، از جمله تلاشهای مؤثر در این زمینه است . به عقیده فرد خوری (نویسنده) ، در خلال سالهای منازعه اعراب و اسرائیل ، کشورهای میانجی کوشیده اند از طریق قطعنامه های سازمان ملل و سایر راهها صلحی منصفانه و با دوام در خاورمیانه برقرار سازند . به عقیده وی ، بسیاری از کشورها به این نتیجه رسیده اند که مفاد قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل بهترین پایه و طرح برای دستیابی به صلح است . ضمناً بسیاری از کشورها به این نتیجه رسیده اند که توجه به آرمانهای ملی فلسطینیان و بویژه استقرار حکومت مستقل فلسطینی در بخشی از سرزمین فلسطین برای دستیابی به صلحی مطلوب و مداوم ، پایه ای اساسی است . وی به استناد قطعنامه های سازمان ملل متحد (۱) خروج اسرائیل از کلیه سرزمینهای اشغالی و از جمله شرق بیت المقدس ، (۲) حق فلسطینی ها برای ایجاد حکومت مستقل خود در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه ، با حق انتخاب اتحاد با اردن در صورت ضرورت ، (۳) مشارکت ساف در روند مذاکرات صلح ، (۴) تعیین تکلیف مسأله آوارگان فلسطینی ، (۵) شناسایی طرفین از طریق یک قرارداد صلح رسمی ، و سایر موارد را از عوامل مؤثر در دستیابی به صلح مطلوب و با ثبات خاورمیانه می داند . ●

امنیت در خاورمیانه ، تحولات منطقه ای و استراتژی قدرتهای بزرگ

Wells, Samuel F., Jr. & Bruzonsky, Mark(eds.),
Security in the Middle East: Regional Change and Great Power Strategies,
 London : Westview Press, 1987, 366 pp.

تا قبل از جنگ جهانی دوم ، امریکا نقش و نفوذ گسترده ای در خاورمیانه نداشت ، که این امر عمدتاً به دلیل فعالیت شدید قدرتهای اروپایی در منطقه بود . درگیری فعال دولت امریکا با مسائل منطقه از زمان جنگ جهانی دوم شروع شد ، بدین ترتیب که نیروهای آمریکایی در سال ۱۹۴۳ به ایران اعزام شدند و «فرماندهی خلیج فارس» تشکیل گردید و ایران تبدیل به خط اصلی جنوبی تدارکات برای کمک رساندن به نیروهای روسی و برعلیه نیروهای محور شد . پس از پایان جنگ ، با کاهش

اعتبار و نفوذ قدرتهای اروپایی ، زمینه افزایش قدرت و نفوذ آمریکا و شوروی در خاورمیانه فراهم شد و یک نظام جدید بین المللی به نام «نظام دو قطبی» پدیدار گشت . بعد از جنگ دوم یک دوران جنگ سرد بین دو ابرقدرت شروع شد . بویژه در دوران استالین ، شوروی با اتخاذ سیاستهای استالینیستی و حاد ، بدبینی و حساسیت شدید آمریکا را برانگیخت . یکی از نقاطی که رقابتهای شدید دو قدرت را باعث شد ، خاورمیانه بود . کمربند شمالی یعنی ایران ، ترکیه ، و یونان جبهه های اصلی جنگ سرد بودند . چنانکه هاری ترومن رئیس جمهوری آمریکا پس از جنگ جهانی دوم می گوید : «اولین بحران در سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ ایجاد شد ، یعنی زمانی که اتحاد جماهیر شوروی توافق خود را زیرپا گذاشت و از خارج کردن نیروهایش از ایران خودداری کرد.» بنابراین ما هم در برابر آن موضعگیری کردیم . ما برای اتحاد جماهیر شوروی روشن ساختیم که نیروهای شوروی می بایستی [از ایران] خارج شوند . موضعگیری ترومن در برابر استالین در سال ۱۹۴۶ و درخواست حمایت و محافظت از یونان و ترکیه در «دکترین ترومن» در سال ۱۹۴۷ ، تئوری عملی سیاست خارجی آمریکا را در نقاط مختلف جهان در برابر شوروی مشخص کرد .

با ایجاد کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و گسترش علائق نفتی آمریکا در عربستان سعودی و بعضاً برخی کشورهای دیگر خلیج فارس ، منطقه خاورمیانه نقشی مهم در طراحی هدفهای استراتژیک ایالات متحده پیدا کرد . از اوایل دهه ۱۹۵۰ به بعد ، خاورمیانه به گونه ای ویژه ، مراکز توجه و بحثهای شورای امنیت ملی آمریکا قرار گرفت ، چنانکه در یکی از بررسیهای شورای مذکور آمده است : «ایالات متحده می بایستی علائق خود را در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا با شرح جزئیات و مشخص تر ترسیم کند.» ضمناً نویسندگان گزارش یادشده متذکر شده بودند که : «می بایستی درک شود که قدرت کاهش یافته و روبه افول انگلستان ، چنین اقتضا می کند که ایالات متحده مسئولیت بیشتری در قبال منطقه بپذیرد.» تشویق و ترغیب آمریکا نسبت به مشارکت کشورهای عمده منطقه در یک پیمان نظامی منطقه ای در دهه ۱۹۵۰ یکی از نشانه های بارز قبول چنین مسئولیتهایی می باشد . چنانکه «پیمان بغداد» با شرکت کشورهای عراق ، ایران ، ترکیه ، پاکستان ، انگلستان و عضویت ناظر آمریکا در سال ۱۹۵۵ شکل گرفت . شوروی نیز به نوبه خود تلاش می کرد در برابر حرکتهای غیردوستانه و تحریک آمیز آمریکا ، عکس العمل های مناسبی نشان دهد ، از این رو موفق شد با نفوذترین و قدرتمندترین کشور عرب خاورمیانه یعنی مصر را به سوی خود جذب کند ، و بدین ترتیب موازنه سیاسی منطقه ای راتا حدودی حفظ نماید . بدین منظور مدتی بعد ، یعنی پس از کودتای ژوئیه ۱۹۵۸ در عراق ، با

خارج ساختن این کشور از پیمان بغداد ، آن را به سوی خود جذب کرد .
آمریکا پس از جنگ جهانی دوم ، به عنوان یک تاکتیک مناسب در خاورمیانه ،
پرچم آزادیخواهی بر دوش گرفت و خود را حامی و پشتیبان کشورهای منطقه در برابر
استعمار اروپا و خطر تجاوز کمونیسم جهانی معرفی نمود ، چنانکه برخی از رهبران
سیاسی خاورمیانه و نیز ناسیونالیسم عرب ، نه تنها چنین ادعایی را پذیرفتند ، بلکه در
برخی موارد نیز از آمریکا تقاضای کمک کردند . نحوه برداشت دکتر مصدق نخست
وزیر وقت ایران نسبت به سیاستهای آمریکا ، گرایش برهه ای جمال عبدالناصر رهبر
مصر به آمریکا و تقاضای کمک و مساعدت از آن کشور ، و حتی درخواست کمک برخی
ناسیونالیست های عرب این کشور بر علیه اسرائیل ، درخواست کمک رهبران لبنان و
اردن از آمریکا در برابر نفوذ کمونیسم و سایر موارد مشابه ، از جمله نمودهای باور
ادعاهای آمریکا می باشد . کودتای آمریکایی - انگلیسی ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)
بر علیه حکومت دکتر مصدق و اقدام خصمانه اسرائیل ، انگلستان و فرانسه علیه مصر در
پی ملی کردن کانال سوئز ، خلاف ادعاهای آمریکا را در مورد حمایت از حرکتهای
آزادیخواهانه کشورهای جهان سوم آشکار ساخت .

برخی سیاستها و استراتژیهای عمده آمریکا در جهت تدارک برنامه های روبنایی و
نوسازی در کشورهای خاورمیانه ، و تلاش در جهت کاهش زمینه های نفوذ کمونیسم
در منطقه و در نهایت حفظ و گسترش علائق حیاتی خود عبارتند از : (۱) دکترین ترومن ،
(۲) سیاست آیزنهاور - دالس در جهت تشویق انعقاد قراردادهای امنیتی منطقه ای ، (۳)
فشار و تأکید جان اف کندی برای اجرای رفرم های اقتصادی و سیاسی ، (۴)
تأکید دکترین نیکسون - کیسینجر بر دوستان و قدرتهای منطقه ای ، (۵)
سیاست حقوق بشر جیمی کارتر ، و بالأخره (۶) سیاست و تأکید رونالد ریگان بر
به کارگیری زور در جهت ثبات خاورمیانه . هدف همه سیاستها و استراتژیهای مذکور
علی الظاهر بهانه جلوگیری از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در منطقه و در باطن حفظ و
گسترش منافع منطقه ای آمریکا بود .

تعریف عملی و محدوده منافع خاورمیانه ای آمریکا در دوره های مختلف ، و
نزد رؤسای جمهور این کشور ، مورد بحث و اختلاف نظر بسیار بوده است . علائق
خاورمیانه ای آمریکا در شروع دوران ریاست جمهوری ریگان توسط «ریچارد برت»
مدیر بخش امور خارجه در مسائل سیاسی - نظامی به طور مشخص اعلام شد . وی
در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۸۱ چهار اصل اساسی مربوط به علائق خاورمیانه ای آمریکا را
مشخص کرد :

۱ . نشان دادن توانایی آمریکا در مقابله با نفوذ شوروی و متحدان آن ؛

۲. اطمینان از دسترسی غرب به نفت خلیج فارس به میزان مطلوب و قیمت

مناسب؛

۳. اطمینان از حضور و قدرت مداوم دوستان آمریکا در منطقه؛

۴. ادامه تلاش در راه برقرار کردن صلح بین اسرائیل و همسایگانش .

شوروی نیز در رقابت نزدیک با آمریکا تلاشهای زیادی در جهت توسعه نفوذ خود در بین کشورهای منطقه انجام می داد ، از جمله ، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، روابط نزدیکی با این کشور برقرار کرد . ضمناً لئونید برژنف نیز در دسامبر ۱۹۸۰ ضمن رد ادعاهای آمریکا با استناد به «تهدید شوروی» نسبت به نفت خاورمیانه دکترین خود را در قالب پنج اصل در جهت حفظ ثبات و امنیت خلیج فارس اعلام کرد .

کتاب حاضر مسائل عمیق و ریشه دار منطقه خاورمیانه و اثرات آن را بر سیاستهای ایالات متحده و متحدان این کشور مورد بررسی قرار داده است . نویسندگان مقاله های مختلف کتاب ، در خلال بحث های خود ، اثرات مخرب شمشیر دولبه ناسیونالیسم و نوگرایی را آشکار ساخته و ابعاد مختلف حلقه امنیت غرب را در منطقه مورد بحث قرار داده اند . همچنین در خلال بررسیهای موردی کشورهای عمده منطقه ، بر دیدگاهها و دورنماهای مربوط به تحولات صلح آمیز سیاسی ، اقتصادی ، و فرهنگی آنان تأکید شده است . نویسندگان ، مناظره اصراب و اسرائیل ، تحولات مربوط و سیاستهای آمریکا و شوروی [سابق] را در برابر آن تجزیه و تحلیل کرده اند . ایراد عمده وارد بر کتاب این است که غالباً مسائل امنیتی خاورمیانه را به طور یکسو و تنها از دیدگاه حلقه گسترده آمریکا در خاورمیانه بررسی کرده و همواره تلاش می کند که اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم بین الملل را به عنوان یک خطر اصلی برای کشورهای منطقه نشان دهد . اسرائیل نه تنها یک خطر منطقه ای به شمار نمی رود ، بلکه به گونه ای تجلی می شود که کشورهای منطقه و نیز آمریکا و شوروی [سابق] باید نهایت تلاش خود را در جهت تأمین امنیت و حفظ آن و در نهایت برقرار کردن یک صلح مطمئن بین طرفین مناظره به کار برند .

مباحث کتاب در واقع حاصل بحث های مطرح شده مجموعه سمینارهای «امنیت در خاورمیانه و خلیج فارس» است که به وسیله «برنامه مطالعات امنیت بین المللی» وابسته به «مرکز بین المللی وودرو ویلسن» در «واشنگتن دی. سی»^۹ تدارک دیده شده بود .

جلسات سمینار مذکور با شرکت گروهی از اندیشمندان ، سیاستمداران ، روزنامه نگاران ، و بازرگانان مختلف از کشورهای خاورمیانه ، اروپا و ایالات متحده در خلال دهه ۸۰ برگزار شد . بسیاری از دیدگاههای ارائه شده در فصول مختلف

کتاب حاصل تبادلات افکار و نگرشهای مطرح شده در جلسات مذکور می باشد .
کتاب از یک مقدمه طولانی و سه بخش مجزا با مباحث متفاوت تشکیل شده است . عناوین بخش ها شامل ۱) ثبات و تحول در منطقه ، ۲) مرداب فلسطینی ها : در جستجوی راه نجات ، و ۳) قدرتهای بزرگ ، نفت و خاورمیانه می باشد . در خلال فصول مختلف بخش اول ، بررسیهای متعددی مربوط به ثبات و تحول در هر یک از کشورهای سوریه ، لبنان ، اسرائیل ، مصر ، عربستان سعودی ، عراق و ایران انجام شده است . در بخش دوم ، ابعاد گوناگون مسأله اعراب و اسرائیل از جمله ایجاد زمینه های مناسب برای مذاکرات اعراب و اسرائیل ، دیدگاههای اسرائیل در دستیابی به صلح ، و سیاست خارجی آمریکا در قبال مسأله فلسطین مورد بحث قرار گرفته است . در بخش سوم ، رابطه نفت خاورمیانه و دموکراسیهای صنعتی غرب ، روند سیاست گزاریهای شوروی برای خاورمیانه ، سیاست خاورمیانه ای شوروی ، روند صلح اعراب و اسرائیل و دیپلماسی آمریکا در قبال آن از سال ۱۹۶۷ به بعد ، و بالأخره استراتژی سیاسی - نظامی آمریکا در قبال خلیج فارس و آسیای جنوب غربی مورد بحث و بررسی واقع شده است . جنبه مثبتی که کتاب از آن برخوردار است این است که هر مقاله (فصل) به قلم یک نویسنده نگاشته شده و لذا دیدگاههایی متنوع در آن مطرح شده است .

@ International Security Studies Program of the Woodrow Willson International
Center for Scholars in Washington, D.C.

ویر و اسلام ، یک بررسی انتقادی

Turner, Bryan S., *Weber and Islam: A Critical Study*,
London: Routledge & Regan Paul, 1974, 212 pp.

ماکس ویر یکی از جامعه شناسان بنام آلمانی است که نظریه های وی در زمینه های متفاوت جامعه شناسی بویژه جامعه شناسی سیاسی در این رشته وسیع علوم اجتماعی مطرح می باشد . به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی ، جامعه شناسی سیاسی همانند برخی دیگر از شاخه های فرعی این علم (نظیر جامعه شناسی انقلاب) به وسیله کارل مارکس پایه گذاری شده است . ماکس ویر ، پس از ساختن و پرداختن مقوله ها و مفاهیم اساسی جامعه شناسی ، آن

مقوله ها را برای شناخت شبکه های روابط سیاسی ، مذهبی ، اقتصادی ، و حقوقی به کار می برد ، یعنی در پژوهشهای خود ، همان اصول روش شناسی و مقوله های جامعه شناسی عمومی خود را در نظر دارد و نقطه عزیمت وی اعمال معنی دار و قابل فهم افراد آدمی است .

اسلام نه تنها یکی از بزرگترین ادیان جهانی محسوب می شود که بیش از یک میلیارد نفر پیرو دارد ، بلکه دین مسلط مردم خاورمیانه است ، چنانکه بیش از ۹۰ درصد ساکنان آن مسلمان هستند . اکثریت مردم کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا - به استثنای اسرائیل - مسلمان هستند . جدا از منطقه خاورمیانه ، اسلام در بخش اعظم قاره های آسیا و آفریقا و با درجات پائین تر در قاره های دیگر گسترش یافته است .

گرچه بسیاری از پژوهشگران ، مطالعات خود را به بررسی ، تحلیل های ماکس وبر از مسأله سرمایه داری و ریاضت جویی و دین در اروپا و آسیا اختصاص داده اند ، ولی بررسیها و تجزیه و تحلیل های اندکی راجع به تفسیرهای جامعه شناسانه از نظرات وبر درباره جامعه اسلامی وجود دارد . کتاب حاضر نقص و کمبود علمی یادشده در زمینه جامعه شناسی مذهب را تا اندازه ای مرتفع می سازد ، و مهتر اینکه به بررسی نظرات و شرح تفسیرهای ماکس وبر در مورد پروکرسی های پاتریمونیال در جوامع اسلامی می پردازد . بررسی دیدگاههای وبر درباره اسلام ، در عین حال که بیانگر دیدگاههای ویژه وی درباره آن است ، ولی در حد خود مهم است ، چرا که شعاع و انوار اسلام را بر مباحث جامعه شناسی خود می گستراند . ابعاد ویژه مطالعه جامعه شناسی اسلام در این کتاب عبارت از بررسی خصوصیات حضرت محمد (ص) پیامبر و رهبر اسلام ، ریشه های فرهنگی (کاریزماتیک) اسلام ، ریاضت جویی و تقدس ، شهر و جامعه در اسلام ، و حقوق مقدس اسلامی می باشد . از جمله مسائل عمده مورد بررسی در این کتاب ، نقد تصور و بعضاً اشتباه ماکس وبر در برداشتهای وی از اسلام است ، چرا که او در این برداشتها نتیجه ها و معیارهای ویژه فلسفی خود را در تجزیه و تحلیل های جامعه شناسانه به کار برده و تطبیق می دهد (جامعه شناسی تفسیری) . همچنین در این کتاب ، دیدگاههای کارل مارکس ، و ماکس وبر روی جامعه شرقی و آسیایی مورد نقد و بررسی قرار می گیرد .

نویسنده در مقدمه کتاب خود از نقض بزرگ منابع جامعه شناسی مذهبی که در فاصله سالهای پس از جنگ جهانی اول تا اوایل دهه ۱۹۷۰ منتشر شد ، یاد می کند و آنها را به همین دلیل مورد انتقاد قرار می دهد . به عقیده وی ، پژوهشگران یادشده در

جامعه‌شناسی مذهبی یا اصولاً به اسلام توجه نکرده‌اند و یا اینکه به پژوهشگری مسائل اسلامی بهایی نداده‌اند، و در این مورد مثالهایی نیز می‌آورد. برایان ترنر نویسنده کتاب، می‌گوید جامعه‌شناسانی که اعتقاد دارند مطالعات جامعه‌شناسی مذهبی می‌بایستی روی مقایسه تطبیقی مذاهب، تاریخ ادیان و پدیده‌شناسی تأکید و تمرکز داشته باشد، بزودی با یک مشکل بزرگ روبرو می‌شوند. بدین ترتیب، به‌خلاف بزرگ اطلاعاتی و دانش خود از ادیان جهانی پی می‌برند. نویسنده می‌گوید که هیچ سنت عمده جامعه‌شناسی اسلامی وجود ندارد و پژوهشها و انتشارات جدید راجع به مسائل اسلامی نیز خیلی معدود است. البته باید توجه داشت که این اظهار نظر نویسنده تا زمان انتشار کتاب (۱۹۷۴) معتبر است، چرا که با اوج گیری نهضت‌های اسلامی در خاورمیانه که نقطه اوج آن پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) بود، «اسلام» به عنوان یک موضوع شدیداً جذاب پژوهشی از دیدگاهها و ابعاد گوناگون و از جمله جامعه‌شناسی مذهبی مورد بررسی گسترده پژوهشگران قرار گرفته است. نکته جالب توجه آن است که نویسنده در همان زمان انتشار کتاب به ضرورت انجام مطالعات و پژوهش‌های اسلامی اشاره می‌کند و اعتقاد دارد که این امر ناشی از وجود مسائل مهمی در تاریخ و ساختار اجتماعی اسلام در یک محدوده وسیع جامعه‌شناسانه است که عمدتاً به مسائل نظری جهان معاصر مربوط می‌شود.

برایان ترنر نویسنده کتاب «وبر و اسلام» سه هدف اصلی را در مطالعات خود دنبال کرده است: اولین هدف عبارت است از طرح کلی آنچه که ماکس وبر واقعاً راجع به اسلام، حضرت محمد(ص)، و جامعه اسلامی نوشته است؛ و نیز مربوط کردن کارهای ناتمام وی با چگونگی رابطه مذهب با ساختارهای اجتماعی. ماکس وبر از نظر مطالعاتش راجع به «پروتستانتیسم» و پیدایش سرمایه‌داری اروپایی (غربی) شهرتی وافر دارد. او در مطالعات خود خاطر نشان کرده است که یکی از مهمترین تحولات نظری که بر اثر نظام سرمایه‌داری رخ نمود، ظهور مذهب پروتستان بود، چرا که به عقیده وی قوانین سخت مذهب کاتولیک با خودخواهی و سودگرایی و پول‌پرستی و رباخواری تطابق مذهبی نداشت. لذا، مذهب کاتولیک در کشورهای صنعتی جدید راه زوال سپرد و زمینه را برای مذهب پروتستان که با اخلاق سوداگرانه نظام سرمایه‌داری می‌ساخت، هموار کرد. نویسنده اعتقاد دارد این ادعا که «کالوینیسم» باعث ایجاد سرمایه‌داری شد، نادرست است. به عقیده وی، و به بیان میانه روتر، مطالعات وبر غالباً به مثابه پاسخی به کارآیی مارکس، یا حداقل به مارکسیسم بوده است. نویسنده در این کتاب کوشیده است تا بیش و کم این دو موقعیت را برعکس کند، لذا برایان ترنر سعی دارد نشان دهد که از دیدگاه ماکس وبر ماهیت پاتریمونیال نهادهای سیاسی مسلمین

باعث شده است که از ضرورت ایجاد پیش زمینه های رشد سرمایه داری جلوگیری کند. این پیش زمینه ها عبارتند از: حقوق عقلایی، بازار کار آزاد، شهرهای خودگردان، اقتصاد مبتنی بر پول و یک طبقه بورژوا. خود شخص ماکس وبر تلاش کرده است ثابت کند که علاوه بر این، اسلام به عنوان یک دین مبارزه با نفس اماره، یک نظام اخلاقی ویژه را پایه گذاری کرده است که با «روح سرمایه داری» قابلیت انطباق ندارد.

دومین هدف پژوهشی در این کتاب، عبارت از تجزیه و تحلیل «شیوه تولید آسیایی» از دیدگاه مارکس و ماکس وبر می باشد. مباحثه نویسنده در این مورد بر این است که اگر چه مارکس به اهمیت انحصار «قدرت اقتصادی» اصرار می ورزد و وبر بر انحصار «قدرت سیاسی» تأکید می کند، ولی مطرح کلی پیش فرضها و استنتاج دورنماها و نظرات آنان درباره وجود اختلاف جوامع آسیایی و اروپایی خیلی شبیه هم هستند.

سومین بخش و هدف این مطالعه، بر مسأله ارتباط بین اسلام، استعمار و پیدایی جوامع جدید تمرکز دارد. بحث اصلی بخش پایانی این است که دیدگاه ماکس وبر درباره اخلاق سرمایه داری و مذهب زدایی و جدایی دین از سیاست بدین جهت در خاورمیانه کاربرد پیدا کرد که چنین دیدگاهها و تفکراتی توسط روشنفکران مسلمانی که با تفسیر و تعبیرهای خاص غربیها در مورد تاریخ آشنا شده بودند به منطقه وارد شدند. در حالیکه برعکس، روابط ذاتی بین جامعه صنعتی و اخلاقیات مذهب زدایی در منطقه نفوذ و توسعه نیافته است.

اگر چه وبر مسائل مشخصی را در مورد مطالعات اسلامی مطرح و ارائه می کند، ولی واقعیت این است که محدوده این گونه مطالعات از نظر تجربی کاملاً وابسته و محدود نیست، و مطالعات مربوطه می تواند متوجه بسیاری از مسائل و بحثهای اسلامی باشد. نویسنده بحثهای خود را متوجه مسائل اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا کرده است، بویژه اینکه بحثها بر مسائل مربوط به عثمانیها تمرکز دارد، چرا که این دیدگاه، مورد توجه خاص ماکس وبر بوده است. نویسنده اذعان دارد که مسائل اسلامی در آسیا از آنچنان گستردگی و وسعتی برخوردار است که تنها یک تک نگاری (مونوگرافی) واحد نمی تواند جوابگویی همه آنها باشد، بلکه مستلزم پژوهش و تدوین متون متعددی در این زمینه است. بررسیهای ماکس وبر راجع به اسلام غالباً به ستهای منطقه ای عربی و در قالب فرهنگ اسلامی محدود می شود. نویسنده در بحثهای خود راجع به مسائل اسلامی ترتیب زمانی را برگزیده است، و در این مورد بحث خود را با ریشه های اسلام شروع می کند، سپس اسلام را در قرون میانه مورد

نظر قرار می دهد ، و بالأخره در پایان کتاب ، به دوران جدید اسلامی می پردازد . هدف اصلی این مطالعه پژوهشی ، نخست ارائه تفسیر و تعبیرهای وبر ، و سپس مرتب و منظم کردن حقایق شناخته شده راجع به اسلام در درون یک چارچوب نظری بوده است ، به نحوی که شاید بتواند هدفها و علائق جامعه شناسانه را نسبت به تاریخ و جامعه اسلامی برانگیزاند . ●

خاورمیانه و شمال آفریقا ، ۱۹۹۲

The Middle East and North Africa, 1992.

39th. edition. London : Europa Publications, 1992, XXI + 988 pp.

کتاب *خاورمیانه و شمال آفریقا (۱۹۹۲)* منبمی ارزشمند و حاوی اطلاعات دقیق در مورد اجتماع، سیاست و اقتصاد کشورهای خاورمیانه است . کتاب حاضر تقریباً گسترده ترین حدّ جغرافیایی را برای اصطلاح خاورمیانه قائل شده است: ترکیه ، ایران، قبرس ، و نیز کشورهای عرب زبان سواحل مدیترانه شرقی ، اسرائیل ، شبه جزیره عربستان ، درّه دجله - فرات (عمدتاً ولسی نه تماماً شامل عراق) ، درّه نیل (مصر و سودان) ، و لیبی .

بنابه اعتقاد ناشر ، مناطق فوق معمول ترین و مقبول ترین محدوده خاورمیانه است ، ولی با توجه به اینکه برخی منابع ، محدوده گسترده تری را به عنوان منطقه خاورمیانه می دانند ، لذا در این کتاب افغانستان و نیز شمال غربی آفریقا - شامل کشورهای تونس ، الجزایر ، و مراکش - جزء خاورمیانه به شمار آمده اند . کشورهای اخیر توسط جغرافی دانان عرب به عنوان «جزیره المغرب» با کار برد معمول تر «مغرب» خطاب می شوند ، چرا که از جنوب به وسیله صحرا و از سوی شمال به وسیله دریا احاطه شده اند .

این کتاب مرجع چند دهه است که سالانه منتشر می شود و شامل اطلاعات کلی و جزئی درباره تمامی کشورهای واقع در محدوده خاورمیانه و شمال آفریقا می باشد . سی و نهمین چاپ کتاب حاضر ، با توجه به آخرین تحولات و تغییرات انجام گرفته تا سال ۱۹۹۲ ، مورد تجدید نظر قرار گرفته و اطلاعات آن ، مطابق با آخرین تحولات روز کامل شده که در ۳ بخش کلی بدین شرح تنظیم شده است: بخش اول شامل اطلاعات کلی و عمومی درباره منطقه ، بخش دوم شامل سازمانهای منطقه ای ، و بخش سوم شامل اطلاعات جزئی و اختصاصی درباره کشورهای منطقه است .

در آخرین چاپ کتاب و در بخش اول (اطلاعات عمومی) آخرین اطلاعات و تحولات عمومی مذهبی، سیاسی، اقتصادی، و نظامی منطقه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از جمله اطلاعات کلی درباره شناخت منطقه، ادیان اصلی و فرقه های مذهبی منطقه، مسائل اعراب و اسرائیل و بیت المقدس، ارائه اسناد و مدارک مهم راجع به فلسطین، سازمانهای فلسطینی، اطلاعات کلی درباره صنعت نفت خاورمیانه و آخرین تحولات آن، وضعیت گاز منطقه، خط مشی ها و سیاستهای اسلامی در خاورمیانه و تحولات آن، تجارت اسلحه در منطقه، مسائل مالی و بانکداری اسلامی، مؤسسات پژوهشی منطقه ای و فرا منطقه ای (راجع به مسائل خاورمیانه)، و بالاخره ارائه اطلاعات عمومی دیگر است، که خواننده را با ابعاد مختلف مسائل منطقه ای آشنا می کند.

در بخش اول، ۳ مقاله متفاوت (۱) مباحث مربوط به مسائل و مشکلات نظام نوین جهانی در خاورمیانه و شمال آفریقا، (۲) زمینه ها و عوامل مؤثر بر حمله نظامی عراق به کویت، و نیز (۳) روند حمله عراق به کویت، جنگ متفقین بر علیه عراق برای بیرون راندن آن کشور از کویت، و بالاخره اثرات و نتایج جنگ، مورد بررسی قرار گرفته است.

در مقاله "بررسی مسائل و مشکلات نظام نوین جهانی در خاورمیانه و شمال آفریقا"، اثرات پایان دوران جنگ سرد در منطقه مورد بررسی قرار گرفته و همچنین اثرات و عواقب جنگ اخیر در خلیج فارس طی سالهای ۹۱ - ۱۹۹۰ تجزیه و تحلیل شده است. در این مقاله پیش فرضهای مربوط به هدفهای اصلی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه در دوران "نظام نوین جهانی" نیز بررسی شده است. ضمناً نظام و وضعیت جدید ژئوپولیتیک منطقه در ارتباط با کنش متقابل جنگ دوم خلیج فارس با فرورپاشی نظام اتحاد جماهیر شوروی و پیدایی کشورهای مستقل مسلمان در آسیای مرکزی، همچنین تحولات اقتصادی مربوط به پایان دوران جنگ سرد و توسعه طلبی «جامعه اروپا» مورد ارزیابی قرار گرفته است.

کتاب، طی مقاله ای مجزا، به کشمکش و مقابله اعراب و اسرائیل در خلال سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۶۷ پرداخته و تحولات مهم مربوط به کشمکش اعراب و اسرائیل، جنگها، مذاکرات، موضعگیریها، روند کنفرانس صلح خاورمیانه (کنفرانس مادرید)، جریان انتفاضه و تحولات آن، مهاجرت گسترده یهودیان شوروی سابق به اسرائیل، تحولات سیاسی - اجتماعی جامعه اسرائیل و مباحث دیگری را با نگاهی تحلیلیگراانه مورد ارزیابی قرار داده است. از جمله مباحث مهم مقاله مذکور، بررسی

روند مذاکرات صلح بین اعراب و اسرائیل است که دور جدید آن از زمان ریاست جمهوری جرج بوش بین اسرائیل و جهان عرب آغاز شد. علی رغم انعقاد کنفرانس صلح خاورمیانه و نشست های پی در پی آن، پیشرفتهای حاصل شده در زمینه صلح واقعی بین طرفین ناچیز است. حتی با انعقاد پیمان «غزه - اریحا» بین اسرائیل و ساف امید چندانی به دستیابی به صلح واقعی و عادلانه وجود ندارد. چگونگی موضعگیری گروههای مخالف فلسطینی - بریژه گروه انتفاضه - در برابر توافقنامه مذکور گویای این امر است.

در بخش مربوط به تحولات الجزایر و لبنان، به روند مردمی ترشدن و گسترش نفوذ بنیادگرایان اسلامی در کل منطقه اشاره شده است، چنانکه انتظار تحولات سیاسی - اسلامی بعدی در کشورهای مورد نظر وجود دارد. قابل ذکر است که تاریخچه بیت المقدس و روند تحولات مربوطه نیز در مقاله ویژه دیگری تحت عنوان: «مسأله بیت المقدس» مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان بخش اول کتاب، گزیده ای از منابع مربوط به خاورمیانه، شمال آفریقا، و نشریات ادواری مربوط به خاورمیانه ارائه شده است.

در بخش دوم کتاب، رابطه سازمان ملل متحد با کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، مسائل مربوط به اعضا و مشارکت آنان در مجمع عمومی و سایر نهادهای سازمان ملل و همچنین سازمانهای منطقه ای آن از نظر چگونگی ساختار سازمانی و عملکرد آنها در منطقه مورد بررسی قرار گرفته است. جدا از سازمان ملل، سازمانهای بین المللی دیگر، و سازمانهای منطقه ای تخصصی از نظر تاریخچه تشکیل، ساختار سازمانی، و تحولات مهم آنها مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

در بخش سوم، مطالعات و اطلاعات اختصاصی مربوط به هر یک از کشورهای منطقه به تفصیل و به صورت ریز به ترتیب الفبایی نام کشورها ارائه شده است. در بررسی هر کشور، یک الگوی ویژه شامل موقعیت جغرافیایی طبیعی و اجتماعی، تاریخ، اقتصاد، بررسیهای آماری، راهنمای کلی، و بالآخره یک کتابشناسی اختصاصی مربوط به کشور مورد نظر تنظیم شده است. در قسمت راهنمای کلی هر یک از کشورها اطلاعات بسیار مفیدی حاوی جزئیات مربوط به سیاست و حکومت، سازمانهای سیاسی، نمایندگیهای سیاسی کشورهای خارجی در کشور مورد نظر، نظام قضایی و حقوقی، ترکیب مذهبی، مطبوعات، ناشران عمده، رادیو و تلویزیون، نهادهای مالی و اقتصادی، تجارت و پرورش و... مربوط به آنها تنظیم و ارائه شده است. قابل ذکر است که در بخشهای مختلف کتاب - بریژه

بخش اول - نقشه های گوناگون طبیعی ، اقتصادی ، و سیاسی لازم نیز چاپ شده است .

به طور کلی ، کتاب مورد بحث ، یکی از بهترین منابع موجود در بین دهها مرجع پژوهشی تلقی می شود . به طور معمول ، تمامی داده های آماری و راهنمای اطلاعاتی کشورها با توجه به تغییر شرایط و گذشت زمان در هر چاپ جدید مورد تجدید نظر قرار گرفته و توسعه داده شده است .

تراژدی افغانستان ، یک بررسی دست اول

Anwar, Raja, *The Tragedy of Afghanistan: A First Hand Account*,
Translated from Urdu by Khalid Hasan. London: Verso, 1988, 286 pp.

کشور افغانستان از نظر موقعیت جغرافیایی دارای اهمیت ویژه استراتژیک است ، چرا که تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی [سابق] ، کل مرزهای شمالی و شمال غربی آن کشور را همسایگی با شوروی تشکیل می داد . در آن زمان ، افغانستان با جمهوریهای ترکمنستان ، ازبکستان و تاجیکستان شوروی مرز مشترک داشت که از نظر سیاسی بسیار حساس بود ، زیرا اکثریت ساکنان این جمهوری را مسلمانان تشکیل می دادند ، که با توجه به تحولات سیاسی - مذهبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، یک خطر جدی بالقوه سیاسی برای شوروی به شمار می رفت . ضمناً وجود یک سرزمین «انگشتی» یا یک باریکه بنام «واخان» به طول حدود ۳۲۰ کیلومتر در سمت شمال شرقی افغانستان که مرز مشترک که چکی را نیز با جمهوری خلق چین به وجود آورده ، اهمیتی خاص برای آن کشور ایجاد کرده است .

چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، نیروهای نظامی ارتش شوروی در چهارم دیماه ۱۳۵۸ (دسامبر ۱۹۷۹) به افغانستان یورش برده و آنجا را تا چند سال تحت اشغال خود گرفتند . مبارزان و مجاهدان مسلمان افغانی پس از تهاجم نظامی شوروی به کشورشان ، با اتکا به نیروی معنوی اسلام در برابر این تجاوز به پا خراسته و حماسه های مقاومت غرور آفرینی از خود به یادگار گذاشتند . مقاومت جانانه افغانها ، خسارتهای تلفات مالی و جانی زیادی برای نیروهای نظامی شوروی به ارمغان آورد ، چنانکه مثلاً کشته شدن حدود ۳۵ هزار نفر سرباز روس یکی از نتایج تهاجم شوروی به افغانستان بوده است . «نای پاول» یکی از پژوهشگران

غربی، در مورد نقش اسلام در مبارزات مردم افغانستان می گوید: «مردمان شیردل زراعت پیشه که یکی از خصوصیات اخلاقی شان انتقام و تسویه حساب با اطرافیان شان می باشد، مسلح شده اند، سلاح این طبقه، «اسلام» است، اسلامی که داری مسکن در دهانشان، پاسخگویی احساساتشان، آرام بخش عصبانیتشان، و بالاخره باعث زدودگی نفرت دیرینه شان می باشد.»

تهاجم نظامی شوروی به افغانستان با ۱۰ هزار نفر نیرو شروع شد و تا قبل از خروج ارتش سرخ از آن کشور به حدود ۱۱۵ هزار نفر رسید. اشغال نظامی افغانستان هدفهای چندی را در منطقه دنبال می کرد که اهم آنها عبارت بودند از: (۱) سرکوب و نابودی گروههای اسلامی افغانستان، بویژه با توجه به پیروزی انقلاب اسلامی و هم مرز بودن با ایران و افغانستان، (۲) ایجاد یک کمربند امنیتی در برابر مرزهای جنوبی و جمهوریهای مسلمان نشین شوروی، (۳) گسترش حلقه محاصره چین، و بالاخره (۴) نزدیک شدن به آبهای گرم خلیج فارس. ولی عملاً شوروی نه تنها به هدفهای مورد نظر خود نرسید، بلکه به میزان زیادی به اعتبار سیاسی - نظامی آن کشور ضربه خورد و به عبارت دیگر بتدریج زمینه های فروپاشی اتحاد شوروی نیز فراهم آمد.

«رجاء انور» نویسنده پاکستانی کتاب، یکی از فعالین سیاسی کشور پاکستان محسوب می شود. وی از طرفداران و همکاران «ذوالفقار علی بوتو» نخست وزیر سابق پاکستان بود که در خلال سالهای ۱۹۷۷ - ۱۹۷۴ با حکومت وی همکاری نزدیک داشت. پس از کودتای ژنرال ضیاء الحق در سال ۱۹۷۷ به فعالیتهای زیرزمینی پرداخت، تا اینکه بالاخره به آلمان غربی تبعید شد. وی از ژوئن سال ۱۹۷۹ تا ژانویه سال ۱۹۸۴ در افغانستان به سربرده است، هرچند قسمت اعظم این دوران را در زندان افغانها گذرانده است. او در حدفاصل اکتبر ۱۹۸۰ تا مارس ۱۹۸۳ در زمان حکومت «پیرک کارمل» در زندان به سربرد (احتمالاً به جرم همکاری با حکومت امین). به گفته نویسنده، وی در زندان افغانها فرصت خوبی داشت تا با بسیاری از شورشیان و نیز اعضای خاندان حفیظ الله امین (رئیس جمهوری مقتول قبلی افغانستان) و وزیران سابق وی آشنا شود. پس از آزادی از زندان، حدود ۹ ماه را در کابل گذراند. در دوران زندانی بودن و پس از آن توانست اطلاعات، آمار و ارقام و حقایق دست اولی راجع به تحولات افغانستان به دست آورد که در نگارش کتاب حاضر مورد استفاده قرار گرفته است.

افغانستان با کودتای آوریل ۱۹۷۸ که با حمایت شوروی و توسط نور محمد تره

کی و حزب وی به نام «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» انجام گرفت با یکی از مهمترین بحرانهای جهانی در پایان دهه ۷۰ و ادامه آن در دهه ۸۰ روبرو شد که تا پایان دهه اخیر الذکر ادامه یافت. افغانستان از آن تاریخ به بعد با منازعات و تنشهای شدید داخلی، و سپس در پی گسترش آن، با تنشهای حساس منطقه ای روبرو شد، و در نهایت پای قدرتهای بزرگ را نیز به منازعه کشید. با تهاجم نظامی شوروی به افغانستان جنگ و منازعه ای وسیع و خونین بین دو طرف آغاز شد: بین مردم افغانستان از یک طرف و مهاجم خارجی یعنی شوروی از طرف دیگر.

نویسنده کتاب با توجه به اطلاعات قابل توجهی که راجع به جامعه افغانستان و ساختار سیاسی و احزاب سیاسی آن کشور کسب کرده است، واقعیات درونی و جزئیات مربوط به بحران داخلی و بین المللی افغانستان را به تصویر کشیده است. جنگ در افغانستان در واقع بین چند جناح در گرفت، نخست بین یک ملت و یک مهاجم خارجی [شوروی]، و دوم بین یک حکومت دست نشانده و از دید مردم غیرقانونی و متجاوز در کابل و سایر گروههای سیاسی جامعه از طرف دیگر. منازعه اخیر از کودتای ژوئیه سال ۱۹۷۳ محمد داودخان برعلیه ظاهر شاه شروع شد و پس از کودتای ۱۹۷۸ نور محمد تره کی تشدید گردید و بالأخره پس از تهاجم نظامی ۱۹۷۹ شوروی، به جنگ داخلی انجامید. حزب دموکراتیک خلق افغانستان پس از به قدرت رسیدن تلاش کرد برنامه های تغییر و تحول و نوگرایی جامعه افغانستان را جامعه عمل ببوشاند. این تلاشها در حالی صورت گرفت که یک حالت بیقراری و انتظار و نیز عدم تجربه کافی از زمان برنامه های دگرگون کننده محمد داودخان و قبل از او «ظاهر شاه» وجود داشت و بنابراین کار را برای این حزب مشکلتر می ساخت.

مشخصه دیگر کتاب حاضر این است که نویسنده تصویر واقعی و روند امور را در دوران حزب دموکراتیک خلق افغانستان به روشنی ترسیم می کند، اطلاعاتی که تا قبل از انتشار کتاب کمتر وجود داشته است. رجاء انور به استناد اطلاعات دست اول خود از چگونگی روند امور سیاسی در کابل در اواخر دهه ۱۹۷۰، ویژگیهای مربوط به سابقه و زمینه های بحران داخلی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در خلال سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۷۸ و بالأخره زمینه تهاجم دسامبر ۱۹۷۹ ارتش سرخ شوروی به افغانستان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. در تجزیه و تحلیل زمینه های تهاجم ارتش شوروی به خاک افغانستان، نویسنده دیدگاهی را مطرح می کند که قبل از این کمتر بدان پرداخته شده است. وی اعتقاد دارد شرایطی که باعث شد ارتش سرخ به کابل حمله ور شود، هدفهای استراتژیک آن کشور در منطقه نبود بلکه به علت حادثه جوی

و فقدان مدیریت رهبران سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان یعنی تره کی و امین بود که نیروهای شوروی را به کابل کشاند این دیدگاه نویسنده تازگی و در عین حال با توجه به شناخت هدفهای سیاست خارجی شوروی در خاورمیانه و عملکردهای قبلی اش نادرست به نظر می رسد . دلیل این تجزیه و تحلیل روشن است ، آقای رجاء انور (نویسنده) یک «سوسیالیست» است و بنابراین در کتاب خود بر خوردی بسیار نرم و گاه دوستانه با تهاجم نظامی ارتش سرخ در افغانستان دارد . و باز به همین دلیل است که به تمجید و ستایش نقش مجاهدین مسلمان افغان و مبارزات غرور آفرین آنها در برابر تهاجم نیروهای شوروی نمی پردازد و خیلی گذرا از کنار این امر مهم عبور می کند .

مسئله مهم دیگری که توسط نویسنده در کتاب ، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است ، پرداختن به مسئله «ناسیونالیسم افغانی» است . ناسیونالیسم افغانی از چند دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است : نخست اینکه پدیده مقاومت گسترده افغانها در برابر تجاوز نیروهای شوروی پس از دسامبر سال ۱۹۷۹ که در بخشهای مختلف قومی جامعه افغانها پدیدار شد ، به نوعی بر پایه «ملیت» قرار داشت . چرا که خواست ملت افغان بر این قرار گرفت که نیروهای خارجی کشورشان را ترك کنند . نویسنده در این مورد اظهار تعجب می کند که چگونه پس از شروع تهاجم ، یک جریان «اتحاد افغان» (پان - افغان) که قبل از آن به میزان بسیار کمی وجود داشت ، در میان گروههای مختلف نژادی و قومی جامعه افغانستان شکل گرفت ، گروههایی نظیر تاجیک ها ، هزاره ها ، ازبک ها ، پشتوها ، و افغانها . در عین حال توجه داشته باشیم که واژه «افغان» به طور معمول تنها به یک گروه از گروههای نژادی و قومی جامعه اطلاق می شود که عمدتاً پشتوها هستند . حتی بسیاری از کارشناسان سیاسی منطقه آگاهانه پیش بینی کرده بودند که پس از خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان ، یک «جنگ قدرت» که عمدتاً بر مبنای تمایزهای نژادی و قومی خواهد بود ، بین گروههای مختلف در خواهد گرفت ، که اکنون متأسفانه شاهد تحقق این پیش بینی هستیم . پس علت اتحاد چه بود ؟ ظاهراً نویسنده با دیدگاههای سوسیالیستی خود در پاسخ به پرسش علت اتحاد گروههای متفاوت دچار مشکل می شود ، ولی پاسخ مسأله از دیدگاه نظری و عملی روشن است : اسلام ، که به عنوان یک عامل پیوند نیرومند ، همه گروهها را در برابر «دشمن مشترك» به یکدیگر متصل ساخت .

نوع دیگری از ناسیونالیسم که نویسنده درباره آن صحبت می کند ، «نوگرایان جمهوریخواه» است که از سال ۱۹۷۳ به بعد - یعنی از زمان کودتای چپ گرایانه محمد داودخان و برقراری حکومت جمهوری - خودنمایی کرد . این نوع

ناسیونالیستها ، در پی تغییر و تحولات اساسی در کشور و ارائه برنامه هایی نوگرایانه در جامعه بودند . این نوع ناسیونالیسم بعضاً در کشورهای نیمه استعماری بروز و خردنمایی کرد . در این گونه کشورها نخبگان طرفدار نوگرایی با حکومت‌های مونارشی و الیگارش‌ی کشور خود به مقابله برخاسته و تلاش می کردند که انواعی از تغییرات مختلف سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی را سرمت بخشند . چنین تغییراتی بعضاً در کشورهایی که به طور مستقیم تحت سلطه استعمار بودند به مرحله اجرا گذاشته شده است ، نظیرتایلند پس از سال ۱۹۳۲ ، یمن شمالی پس از سال ۱۹۶۲ ، و ایتوپی پس از سال ۱۹۷۴ . این گونه ناسیونالیست ها در چنین جوامعی در برابر یک نیروی خارجی به مقابله برنمی خیزند ، زیرا براین اعتقادند که آنان در تلاش پیاده کردن برنامه های رفرمیستی و دموکراتیک در جامعه هستند تا ملت را با روند پیشرفتهای بین المللی و جریانهای رشد و توسعه آشنا و همگام سازند . این «انقلاب از بالا» می تواند گروههای مختلف اجتماعی را در برابر چنین تغییر و تحولاتی تحریک کرده و وادارد تا به مخالفت و مقابله با جریانهای نوگرایی و برعلیه زمامداران سیاسی برآیند . نویسنده اعتقاد دارد حوادثی که بویژه پس از آوریل ۱۹۷۸ با اعمال برنامه های دگرگون کننده حزب دموکراتیک خلق افغانستان در راه تغییر و تحول جامعه به وقوع پیوست ، در مقابله و مبارزه با این گونه برنامه های رفرمیستی ناسیونالیستی انجام گرفت . او براین باور است که وقوع عکس العملهای مخالف در برابر برنامه های مذکور تحت پرچم «اسلام» تنها بیانگر مخالفتها و مقابله های اجتماعی جامعه افغان با رفرم هاست ، و نه براساس اعتقادات مذهبی ! و از همینجاست که «تراژدی افغانستان» شروع می شود... البته براساس دیدگاههای سوسیالیستی نویسنده .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

سیاست روسیه در خاورمیانه

Vassiliev, Alexei, *Russian Policy in the Middle East: From Messianism to Pragmatism*, Reading (V.K.): Ithaca Press, 1993, 384 pp.

حکومت تزارهای روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ با انقلاب بلشویک ها واژگون شد و از آن تاریخ به بعد به مدت بیش از هفتاد سال یک نظام سوسیالیستی خشن و مستبد بر آن کشور حکمفرما شد . شعار انقلابیون بلشویک از زمان پیروزی انقلاب عبارت بود از «مرگ بر امپریالیسم» و «مرگ بر سرمایه دار» . روی کار آمدن بلشویک ها با توجه به خط

مشی ها ، ایدئولوژی ، و آرمانهای انقلابی آنان ، به بهای از دست رفتن جان حدود دو میلیون انسان انجامید . قربانیان سالهای اولیه انقلاب اکتبر در خلال جنگهای داخلی ضد رژیم انقلابی و یا از طریق تصفیه های بسیار وسیع حزبی و ایدئولوژیک جان باختند . انقلابیون روسی اعلام کردند که حکومت مستبدانه تزارها حقوق انسانی و دموکراتیک اکثریت خلق روسیه را زیر پا گذاشته و همچنین یک نظام امپریالیستی و غیرعادلانه بر روابط بین ملتها و مردم روسیه حکفرما بوده است .

بلشویک ها با اعلام شعارهای بسیار جذاب و انقلابی سعی می کردند هرچه بیشتر بر طرفداران رژیم جدید بیفزایند و برعکس طرفداران حکومت تزارها را خلع سلاح سیاسی کنند . تبلیغات سیاسی (پروپاگاندا) گسترده و حساب شده بلشویک ها ، عامه مردم روسیه را گیج و شیدا کرده بود . «صلح برای مردم ، زمین برای دهقانان ، نان برای گرسنه ها ، کارخانه ها برای کارگران ...!» از جمله این تبلیغات وسیع اولیه می توان به «اعلامیه حقوق مردم روسیه» که در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷ منتشر شد اشاره کرد :

(۱) مساوات و حاکمیت خلق روسیه ؛

(۲) حق خلق روسیه نسبت به تعیین سرنوشت آزادانه خود ، و از جمله تشکیل یک حکومت مستقل ؛

(۳) از بین بردن تمامی امتیازها و محدودیت های قومی و مذهبی ؛

(۴) توسعه و تکامل آزادانه اقلیتهای قومی و گروههای نژادی ساکن در سرزمین روسیه .

هیچیک از اصول مذکور در اعلامیه فوق در خلال سالهای حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به قوت خود باقی نماند . این در حالی بود که این گونه شعارها هنوز جذابیت خود را چه در داخل شوروی و چه در خارج از آن حفظ کرده بود و کمتر کسی آنها را زیر سؤال می برد . پیرو اعلامیه مذکور ، شخص لنین - نظریه پرداز معتبر شوروی - در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۱۷ بیانیه خود را خطاب «به کلیه مسلمانان شاغل و کارگر روسیه شوروی و سرزمینهای شرقی» امضا و اعلام کرد . سند مذکور اشعار می داشت که اعراب و همچنین مسلمانان حق دارند که آقا و سرور کشورهای خود بوده و نیز حق تصمیم گیری در مورد خواسته های خود را داشته باشند . اما در طول بیش از ۷۰ سال حکومت مارکسیست - لنینیست ها در شوروی ، شاهد بودیم که چگونه حقوق اقلیت مذهبی مسلمانان تضییع و نادیده گرفته شد . بسیاری از مساجد به مکانهای غیرمذهبی تبدیل شد و بسیاری از مسلمانان به جرم داشتن اعتقادات مذهبی و انجام فرایض دینی خود به زندان افتاده یا تبعید شدند ، و یا زندگی

خود را از دست دادند. ضمناً یکی از وظایف رسمی، قانونی و مدون «ک.گ.ب» — کمیته امنیت ملی یا سازمان جاسوسی شوروی سابق — اقدام علیه مقامات کلیسا و اعضای مجامع مذهبی دیگر بوده است.

در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۷ بلشویک ها سازمان «چکا» (کمیسون ویژه) را به منظور مبارزه با ضد انقلابیون و سایر عناصر به اصطلاح جنایتکار تأسیس کردند. ریاست چکا با «ژرژینسکی» [فلیکس آهنین] بود. این سازمان به صورت پلیس مخفی رژیم بلشویک در آمد. اعضای سازمان چکا قدرت وسیعی داشتند و از آن برای مقابله با عناصر ضد انقلابی استفاده می کردند. زندگی و حیات انسانها برای آنان ارزش نداشت. مثلاً در خلال دوران به اصطلاح «ترور سرخ» حتی سیگار فروشهای دوره گرد را به جرم دشمنی با دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در محل «ارتکاب جرم» خود اعدام می کردند.

آوازه ستمگریها و جنایتهای چکا بزودی در سرتاسر کشور پراکنده شد و کلمه «مأمور چکا» کافی بود که لرزه بر اندامها و وحشت بر دلها بیندازد. جنگ داخلی با پیروزی بلشویک ها پایان گرفت و صلح و امنیت داخلی برقرار شد، ولی چکا همچنان جنگ خود را علیه دشمنان کمونیسم ادامه می داد. در خلال سالهای پس از روی کار آمدن رژیم بلشویک، سازمان چکا از یک سازمان کوچک به یک سازمان جاسوسی مخفی غول آسا به نام «ک.گ.ب» تبدیل شد، و در این مدت — تا قبل از فروپاشی شوروی [سابق] حدود بیست میلیون نفر از مردم بیگناه شوروی را در زندانها یا اردوگاههای کار اجباری نابود کرد.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از همان آغاز پیروزی انقلاب اکتبر از دیدگاه ایدئولوژیک و نظری بصورت یک رقیب و قطب مخالف اردوگاه غرب و سرمایه داری خردنمایی کرد، ولی از دیدگاه عملی و رقابتهای سیاسی گسترده، بویژه از جنگ جهانی دوم به بعد و در رقابت نظام دو قطبی جدید جهانی، به عنوان قطب سوسیالیسم و شرق به رقابت جویی و چالشهای همه جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی با قطب کاپیتالیسم و غرب پرداخت. بویژه منطقه خاورمیانه یکی از مهمترین حساسترین مناطق مورد نظر دو قطب شرق و غرب پس از جنگ جهانی دوم بوده است. قطب شرق به منطقه خاورمیانه عمدتاً از دیدگاه ایدئولوژیک، و قطب غرب از دیدگاه اقتصادی و تجاری نگریده است. شوروی با مسائل منطقه ای زیادی در خاورمیانه دست و پنجه نرم کرده که در برخی پیروز و در برخی دیگر ناموفق بوده است (در برابر آمریکا). مسئله فلسطین و اعراب و اسرائیل، جنگهای چهارگانه اعراب و

اسرائیل ، دو تهاجم گسترده اسرائیل به جنوب لبنان ، پیمان کمپ دیوید ، کنفرانس صلح خاورمیانه ، تجارت اسلحه و رقابتهای تسلیحاتی در کشورهای خاورمیانه ، کیفیت و کمیت روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه - بریژه مصر ، سوریه ، عراق ، یمن جنوبی ، لیبی ، و ایران - نوع رابطه با احزاب کمونیست منطقه و غیره از جمله مهمترین مسائل مبتلا به سیاست خارجی شوروی در خاورمیانه بوده است .

آکسی واسیلیف نویسنده کتاب حاضر ، مقدمه خود درباره سیاست خارجی و خاورمیانه ای شوروی (البته پس از فروپاشی شوروی سابق و در دوران روسیه فعلی) چند سؤال اساسی را مطرح می کند که آگاهی نسبت به آنها جالب توجه است ، از جمله : چرا افکار کمونیستی غالباً در عقب افتاده ترین نقاط سیاره ما نفوذ کرده و ریشه می دواند ؟ چرا رهبران شوروی می بایستی در کشورهای در حال توسعه ای نظیر مجارستان ، چک اسلواکی و آلمان شرقی با ترسل به تانک خود را تحمیل کنند ؟ به طور کلی ما به دنبال چه چیزهایی در قطار و خاور نزدیک و خاورمیانه هستیم ؟ آیا به دنبال نفت هستیم ؟ ولی اکنون این طور به نظر می رسد که نفت در خاورمیانه عمر زیادی ندارد ، و از طرف دیگر ما خودمان نفت کافی داریم . یا اینکه شاید وضعیت اقتصادی ما چنین اقتضا می کند ؟ ولی ما چیزی برای تجارت با آنها نداریم . آیا ما برای شیوخ و پادشاهان منطقه یاره سرایی می کنیم ؟ و یا آنان همیشه ما را مضطرب و ناراحت می کنند ؟ ما از گسترش و نفوذ کمونیسم سود می بریم یا ضرر ؟ این «ما» چه کسی است ؟ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی؟ روسیه ؟ رهبران طراز اول حزب کمونیست ؟ اندیشمندان و روشنفکران روسی ؟ یک معدن کار سیبری یا یک کشاورز معمولی ؟ یا ... و سؤالات دیگر .

سال ۱۹۶۹ نقطه اوج موفقیت و نفوذ شوروی در خاورمیانه است ، ولی سالهای دهه ۱۹۷۰ سالهای افول نفوذ این کشور در منطقه است که انعقاد پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ به رهبری آمریکا ، پایین ترین سطح موفقیت سیاست خارجی منطقه ای شوروی محسوب می شود . پس از فروپاشی کمونیسم و تجزیه وسیع اتحاد جماهیر شوروی سابق به کشورهای مجزا و مستقل ، یک سؤال اساسی مطرح شد : وقتی ما از سیاست خارجی و گذشته و آینده صحبت می کنیم ، منظورمان کدام کشور است ؟ نویسنده کتاب پاسخ می دهد که منظورمان از سؤال فوق ، سیاست روسیه فعلی است . وی اعتقاد دارد که ما نباید خود را گول بزنیم . در گذشته ، اتحاد شوروی عبارت از همان روسیه بود با کشورها و مردمانی که در طول تاریخ به انحای مختلف به کشور ما در (روسیه) ملحق شده بودند . بنابراین ، باید گفت که سیاست خارجی اتحاد جماهیر

شوروی سوسیالیستی در واقع همان سیاست خارجی روسیه بود متشی در «لباس شوروی». بدین ترتیب نویسنده اعتقاد دارد که در متن کتاب هر جا صحبت از «اتحاد شوروی»، یا «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» می شود، منظور وی «روسیه» است همراه با نظام سیاسی شوروی.

کتاب حاضر سیاست خارجی شوروی را از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا زمان حاضر همراه با وقایع و تحولات مربوط بررسی و تجزیه و تحلیل می کند و شرح می دهد که چگونه آرمان گرایی یک کشور شدیداً وعده گرا، بتدریج و در طول زمان با توجه به عوامل مختلف داخلی و خارجی تغییر جهت داده، تا اینکه در زمان آخرین رئیس جمهوری شوروی یعنی میخائیل گورباچف به یک کشور عمل گرا تبدیل می شود. متن حاضر یکی از جدیدترین منابع مربوط به سیاست خارجی شوروی سابق و روسیه فعلی است که تحولات اخیر سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه را نیز مورد بررسی قرار می دهد.

آکسی واسیلیف نویسنده کتاب به عنوان یک روزنامه نگار سالها در خدمت روزنامه شوروی یعنی «پراودا» بوده است. ضمناً وی به عنوان خبرنگار جنگی مدتی را در جبهه های جنگ ویتنام و عمان (جنگ ظفار) گذرانده است. او در اوایل دهه ۸۰ روزنامه «پراودا» را ترک کرد و به عنوان مدیر «مؤسسه مطالعات آفریقایی» مسکو مشغول به کار شد.

کتاب حاضر در عین حال که اطلاعات مستند و متنوعی درباره تحولات سیاست خارجی شوروی ارائه می دهد، ولی در مقایسه با منابع دیگر - بویژه منابع غربی - کم و کاستی هایی دارد. این امر ناشی از دو دلیل است: اول اینکه نویسنده بیشتر یک روزنامه نگار است تا یک دانشگاهی، بنابراین طرز برخورد با مباحث و مسائل مطرح شده و نوع طبقه بندی مطالب عمدتاً جنبه ژورنالیستی دارد تا آکادمیک. دوم اینکه، همانطور که خود نویسنده در مقدمه کتاب به وضوح بیان می کند، پژوهشگران غربی خیلی بهتر و وسیع تر از پژوهشگران روسی به منابع و مراجع مربوط به شوروی اشراف و آگاهی دارند، چرا که به امکانات و روشهای پیشرفته تری در زمینه اطلاع رسانی مجهز هستند. پانوشتهای کتاب گویای این امر است که نویسنده به میزان قابل توجهی از نشسریات، بولتن ها، اسناد و مدارک معتبر و مصاحبه با دست اندرکاران سیاسی و دیپلماتیک استفاده کرده است. با این حال کتاب حاضر منبعی در زمینه بررسی و پژوهش سیاست خارجی شوروی [سابق] و روسیه فعلی محسوب می شود. ●